

# فارسی (۱)

## ستایش

### واژه‌نامه

کردگار: خدا	کام: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان
افلاک: جمع فلک، آسمان، چرخ	حقیقت: به راستی
پیدا کرد: آفرید	زُخسان: چهره
کفی خاک: یک مشت خاک	فروغ: روشنایی، پرتو
فضل: نیکویی، بخشش، کرم، دانش	عجایب: جمع عجیب، چیزهای شگفت‌آور و بدیع
رزاق: روزی دهنده	وصف: شرح کردن
خلاق: آفریننده	یقین: بی‌گمان
زهی: آفرین	

### فارسی

ستایش

معنی آیات (به نام کردگار) ..... صفحه ۱۰ کتاب درسی

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

به نام خداوندی که آسمان‌ها را خلق کرد و انسان را از یک مشت خاک آفرید.

**آیه ۱** و اج آرایی حرف «ک» / آدم و خاک: مراعات نظیر (چون آدم از خاک آفریده شده است) / هفت افلاک: مجاز از

جهان هستی - آدم: مجاز از انسان‌ها

الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

خدایا، بخشش خود را همراه ما کن و از روی مهربانی و گذشت به ما توجه کن.

**آیه ۲** یار، کار، جناس / مصراع دوم: کنایه از درخواست لطف و بخشایش از خدا

تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان

تو روزی دهنده و آفریننده همه موجودات هستی.

**آیه ۳** پیدا، پنهان - دانا، نادان: تضاد / پیدا و پنهان - دانا و نادان: مجاز از همه موجودات / رزاق، خلاق: مراعات نظیر

(از صفات خداوند هستند) / تلمیح دارد به آیه ۵۸ سوره الذاریات (اشاره به رزاق بودن خداوند)

زهی گویا ز تو، کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم نهانم

خوشا و شگفتا! قدرت سخن گفتن را از تو دارم و همه بخش‌های وجود من، چه پیدا و چه پنهان را تو آفریده‌ای.

**آیه ۴** گویا، زبان - کام، زبان: مراعات نظیر / کام: مجاز از دهان و زبان / آشکارا، پنهان: تضاد / آشکارا و پنهان: مجاز از همه وجود



چو در وقتِ بهار آبی پدیدار      حقیقت، پرده برداری ز رُضار

هنگامی که در فصل بهار آشکار می‌شوی، چهره خود را نمایان می‌کنی.

**آرایه:** پرده برداشتن: کنایه از آشکار شدن

فروغِ رویت اندازی سوی خاک      عجیب نقش‌سازی سوی خاک

به خاک روشنی می‌بخشی و نقش و نگارهای زیبا و عجیبی بر روی آن ایجاد می‌کنی. (گل‌ها و گیاهان زیبا و رنگارنگی را بر روی زمین می‌رویانی.)

**آرایه:** نقش‌ها: استعاره از گل‌ها و گیاهان / خاک: مجاز از زمین

**نکته:** «استعاره» همان تشبیه است، با این تفاوت که در استعاره، یک طرف تشبیه (مشبه یا مشبه‌به) ذکر نمی‌شود.

گل از شوقِ تو خندان در بهار است      از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

در بهار، گل از شوق تو شکوفا می‌شود و با رنگ‌های زیاد و متفاوتی در طبیعت دیده می‌شود.

**آرایه:** گل، بهار، رنگ: مراعات‌نظیر / خندان بودن گل: جان‌بخشی / خنده گل: کنایه از شکفتن گل

شاعر دلیل رنگارنگی گل‌ها را شوق آنها نسبت به خداوند می‌داند که دلیلی زیباست ولی کافی نیست.

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی      یقین دانم که بی‌شک، جان جانی

من نمی‌توانم تو را آن‌گونه که هستی، توصیف کنم؛ بی‌گمان، تو اصل هر چیز هستی.

**آرایه:** آن، جان: جناس

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی      تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

خداوند، من کاملاً نادانم و تو به هر آنچه می‌خواهی، بسیار دانا هستی. (در برابر تو تسلیم محض هستم.)

**آرایه:** نمی‌دانم، تو، دانی: تکرار

الهی نامه، عطار نیشابوری